

■ برای رمان «قلمرو منقرض»
به قلم مرجان عالیشاهی

زور آزمایی انسان با خودش

سعیده اسداللهی

منتقد
ادبی



وقتی نیچه می‌گوید: «داستایوفسکی تنها کسی است که در زمینه روان‌شناسی چیزی به من یاد داده» حرفش استمرار سنت دیرینه‌ای است که براساس آن، خواندن ادبیات یعنی خواندن مسائل روان‌شناختی، فلسفی و اجتماعی، نه خواندن خود ادبیات یا گفتمان ادبی؛ این سنت ادبی متوجه نیست «نوآوری داستایوفسکی در زمینه نمادین» خیلی مهم‌تر از نوآوری‌اش در زمینه روان‌شناختی است و این که روان‌شناسی یکی از چندین عنصر سازنده متون اوست. رمان نویس جهان درونی انسان را به روی خواننده می‌گشاید. این امر مستلزم آن است که وی تجربه‌ای از زندگی داشته باشد و لو این که بخواهد مردمان شریب را حتی منحرف را توصیف کند. شاید بتوان چنین گفت که نویسنده نمی‌تواند آدمی ترسو را وصف کند مگر این که خودش دست‌کم یک بار در زندگی ترسیده باشد. رمان «قلمرو منقرض» به قلم مرجان عالیشاهی، روایتی است به شدت مکان‌مند همراه با توصیف‌هایی زنده و بدیع از طبیعتی که در تعامل و تقابل با شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. آنجا که حیات آدمی به حیات و ممات طبیعت و دیگر موجودات زنده گره می‌خورد. طبیعت چنان جان می‌گیرد و شخصیت می‌پذیرد که تنها بستر حوادث و موقعیت‌ها نیست بلکه مهم‌ترین عامل پیش‌برنده داستان است. بلنگ ایرانی در این رمان، شخصیتی متمایز دارد، از ادراک و احساساتی آگاهانه برخوردار است که بی‌انگیز درد و رنج حیوانی است رو به انقراض، موجودی که به‌واقع بازتاب تصویر انسان امروزی است. انسانی ناتوان و سرگشته که به ناچار عجز خود را در برابر مرگ و نیستی می‌پذیرد. ایده اصلی مرگ، مبارزه با نیستی و تلاش برای بقاست. این رمان در چند فصل با نامه کوتاهی از طرف یکی از شخصیت‌های خارج از داستان آغاز می‌شود. راوی‌ها مدام عوض می‌شوند و مخاطب‌شان دوم شخصی است که آنها به خوبی می‌شناسندش. شخصیت زن در این رمان، نقشی برجسته دارد. بیهوشی که تسلیم‌نرینگی‌ها و عقاید غالب مردسالارانه نیست اما در برابر خواسته و عشقش به طبیعت، حاضر به نابودی است. آنچه در سراسر این رمان، خصوصاً در میانه و بدنه آن مشهود و برجسته است، درگیری و زورآزمایی انسان است با درون و بیرون خودش. انسان بازنده‌ای که سرانجام مغلوب طبیعت می‌شود و ناچار به پذیرش این شکست است. رمان قلمرو منقرض به قلم مرجان عالیشاهی در نشر نون به چاپ رسیده است.

زینب گل محمدی

نویسنده

تقریباً هر کتابی از انتشارات جام‌جم را که برای مطالعه دست‌گرفتم داخل مقدمه‌اش به انحای مختلف اسم و یادی از آقای مهدی قزلی بود؛ نویسنده‌ها به رسمی نانوشته در پایان مقدمه‌شان از دوستان، خانواده، اساتید و به شکلی ویژه از آقای قزلی، مدیر انتشارات جام‌جم و زحماتی که او برای‌شان کشیده، تشکر می‌کردند؛ نمی‌دانم چرا با خواندن سیل تشکرها از آقای مدیر، یاد فیلم و سریال‌های دهه ۶۰ می‌افتادم که در تیتراژ پایانی بیشتر آنها از خانواده رجبی تشکر می‌شد!

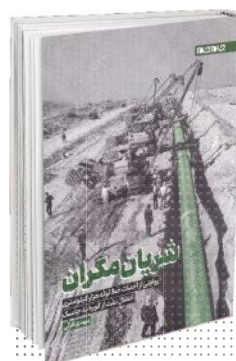
غیر از این شناخت‌های تشکری و تعریف‌های کوتاه و بلند، چندسال قبل هم کتاب‌هایی از آقای قزلی خوانده بودم و تا حدودی با قلم او آشنا بودم. کتاب «پنجره‌های تشنه» اش را به خاطر موضوعش، کمتر کتابخوانی است که حداقل اسمش را شنیده باشد یا کتاب «جای پای جلال» سفرنامه او به جاهایی است که روزگاری جلال آل احمد به آن سفر کرده است. غیر از این، در میان سلسله برنامه‌های قطاری تلویزیون در روزهای منتهی به اربعین هم آقای قزلی را همراه دخترش در بالکنی رو به گنبد و بارگاه امام حسین (ع) دیده و با صحبت‌ها و لحن مهربانش آشنا شده بودم.

وقتی خواندن کتاب «شریان مکران»، فرزند اخیر مهدی قزلی را با اکراه و از سر بی‌کتابی در بساط کتابخوانی‌ام شروع کردم، خودم را دلداری می‌دادم که چند صفحه‌اش را می‌خوانم و به محض ظهور کتاب جدید، عطایش را به لقایش می‌بخشم و خلاص! در دلم هم حسابی به نویسنده توپیدم که: در میان این همه سوزه و شخصیت و داستان، جریان نفت و صادرات چه به درد عوام الناس کتابخوان کتابخوار می‌خورد؟ من مخاطب که عشقم خواندن داستان و سفرنامه‌های جذاب شماست، برایم چه فرقی دارد که نفت را به چه طریقی از تنگه هرمز گذر بدهند یا بدهند برای فروش ببرند یا ببرند؟! باین حال، خواندن شریان مکران را شروع کردم؛ چند صفحه اول کتاب، طبق پیش‌بینی‌ام چنان خشک و تخصصی بود که داشتم بی‌خیال ادامه می‌شدم، اما کمی که جلوتر رفتم، انگار دستی، دستم را گرفت و من را پایه‌پای نویسنده و شخصیت‌های داستان مستندش، وارد بیابان‌ها و روستاهای جنوب کشور کرد. با قدرت قلم نویسنده بدون آن‌که از چنین مبحث تخصصی کسل شوم، با کارگران پیر و جوان، مهندسین کاربلد، پیمانکارهای زیرک و ... همراه و با زیر و بم پروژه ملی احداث «خط لوله هزار کیلومتری نفت از گوره به جاسک» آشنا شدم.

با خواندن توصیفات و تلاش ویژه نویسنده برای تفهیم آسان و ترسیم شرایط و مختصات این پروژه ملی، یاد دبیر فیزیک‌مان افتادم؛ آن موقع که برای تفهیم مبانی سخت و نجسب فیزیک



آقای قزلی در شریان مکران، آن قدر واژه‌ها و امور تخصصی را ساده بیان کرده که مخاطب با هر سطح سواد و تحصیلاتی می‌تواند اجزای این حماسه ملی را بفهمد و آن را تجزیه تحلیل کند



چنان تلاش می‌کرد که عرق از سر و رویش جاری می‌شد و گاهی مثل دونده‌ها به نفس‌نفس می‌افتاد. نوع نگارش سطور کتاب آقای قزلی دقیقاً همین خاطرات را برابرم زنده کرد و من از پس گذر زمان و مکان، تلاش نویسنده را کاملاً حس کردم؛ آقای قزلی در شریان مکران، آن قدر واژه‌ها و امور تخصصی را ساده بیان کرده که مخاطب با هر سطح سواد و تحصیلاتی، می‌تواند اجزای این حماسه ملی را بفهمد و آن را تجزیه تحلیل کند.

در این کتاب، مهدی قزلی در روزهای گرم و شرجی شهرها و روستاهای محل عبور خط لوله، همراه دست‌اندرکاران پروژه عرق ریخته، سرتاپا خاکی و گلی شده، با شرایط بد آب و غذا ساخته، بی‌خوابی کشیده، روی دست‌اندازه‌های جاده هزار بار امعا و احشایش جابه‌جا شده، همراه مهندس متعهد و متخصص و درواقع شخصیت نازنین اول این ناداستان، مهندس علی جعفرزاده حرص و جوش و غصه خورده است؛ خلاصه اگر موهایش سال‌ها قبل به تاراج گذر عمر و ژنتیک نرفته بود، حتماً در این روزهای جمع‌آوری سند و مستند برای نگارش این کتاب، سفید می‌شد و خستگی و تلاش خالصانه و صادقانه قزلی را فریاد می‌زد.

و من متعجبم که او چگونه غیر از تحمل این روزهای مجاهدت و ریاضت در بیابان‌های گوره و جاسک و شنبه و ... آن هم در دوران کرونا و منحوس و استقرار پروتکل‌های کمرشکن، توانسته در سکانسی دیگر بنشیند و چنین صمیمی، صریح و آسان برای مخاطب کتابش دلسوزی کند و داده‌ها و معلومات را طوری برای خواننده بچیند که شاید در هیچ کتاب دیگری نتوان این چنین با مفاهیم مربوط به نفت، پتروشیمی، پالایشگاه و ... دمخو و مأنوس شد. آنچنان بچیند و بنویسد که خواننده اگر کمی انصاف داشته باشد از خواندن این سطور، غرق افتخار و غرور شود که در کشوری زندگی می‌کند که جوانان، مهندسین، کارگران و مدیرانش می‌توانند با تحمل سخت‌ترین شرایط و کمترین امکانات، کاری کنند کارستان. متخصصین و نیروهای که قدر امنیت و اقتدار کشور را که حاصل خون جوانانی پاک‌باخته و قهرمانان بدون مرزی چون حاج قاسم سلیمانی است، به خوبی می‌دانند و برای اعتلای روزافزون و خیره‌کننده ایران در جهان، روز از شب نمی‌شناسند. شریان مکران به حتم مانند هر کتاب دیگری نواقصی دارد که مغلوب نقاط قوت کتاب شده است. نکاتی مثل طولانی بودن جملات توصیفی و استفاده نکردن از تصاویر بیشتر برای کمک به فهم بیشتر مسائل تخصصی کتاب.

آخرین جمله کتاب آقای قزلی چنان دلنشین و حرف دل است که حیفم آمد اینجا باز گفته نشود: «راستی اگر می‌شود چنان ابرپروژه‌ای در چنین زمان اندکی و فقط با نگاه به امکانات و تخصص داخلی به نتیجه برسد، واقعا در پروژه‌های بزرگ زخم خورده و ناتمام چه می‌گذرد؟»

برگ سبز موتورسیکلت کبیران ۱۲۵ رنگ قرمز مدل ۱۳۸۹ شماره موتور 81540751 شماره تنه NCR***125K8985083 به شماره پلاک ۳۴۹۸۱ ایران ۵۷۸ به نام آرمان حسین پور گراکوئی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز سواری ام وی ام ARRIZO 5-CVT مدل ۱۴۰۱ رنگ مشکی شماره موتور MVME4T15BAKN010206 شماره شاسی NATFCANR6N1003668 شماره پلاک ۵۳۵ و ۳۶ ایران ۴۶ به نام حسین حسن پوراصلی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو کامیون کشنده فوتون ۴*۲ AUMANBJ4189SLFKA-4 مدل ۱۳۹۶ رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۷۱-۳۸۴۶۳۲۸۴ شماره موتور ISM11E444071048060 شماره شاسی NAB374518HA000020 به مالکیت پوریا اخوت قهرقخری مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند خودرو برلیانس h330 مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید روغنی پلاک ۵۲۹، ۸۹۹ ایران ۲۸ شماره موتور BM16LBG078755 شماره شاسی NAPH330BBJ1038538 به نام رضا علیمیرادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند مالکیت خودرو سواری پژو 207i مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید - روغنی شماره انتظامی ایران ۶۶-۱۳۴۴ شماره موتور 15090044876 و شماره شاسی NAAR03FE5CJ150138 به مالکیت مریم خلخال مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز و کلیه مدارک سواری کار هیوندای IX55-3800cc وراکروز مدل ۲۰۱۱ رنگ مشکی متالیک شماره موتور G6DAAA516365 شماره شاسی KMHNU81CDBU137492 به شماره پلاک ۹۶۷ ایران ۱۶۳ به نام مسعود کاظمی لیچائی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی، برگ سبز و کارت خودرو سواری سمند ال ایکس مدل ۱۳۸۵ به رنگ خاکستری متالیک شماره انتظامی ایران ۱۳ ۵۹۳ ص ۲۶ شماره موتور 12485205099 شماره شاسی 17644724 به مالکیت عباس جنتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۴ به رنگ سفید شیری روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳-۱۱۲ س ۷۲ شماره موتور S1412284512474 شماره شاسی 01135161 به مالکیت زهرآقاسمی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند انتشارات (رویش روان) به مدیریت آقای مصطفی قاسمی علی‌آبادی به شماره پروانه ۱۸۲۴۴ به اسم جدید (متمم پویا) تغییر نام داده شد.

کارت ماشین و برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۰ به رنگ خاکستری متالیک شماره انتظامی ایران ۴۴-۱۳۳ م ۱۲ به شماره موتور 14190065432 و شماره شاسی NAAP31EG0CJ203475 به مالکیت محمدرضا الیاسی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز موتورسیکلت هوندا رنگ قرمز مدل ۱۳۸۲ به شماره پلاک ایران ۱۱۵-۶۴۸۱۳ و شماره موتور 2980727 و شماره شاسی P1A8205882 به نام حسن رضا زاده سفیده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اسرار آینه‌های
روزنامه جام‌جم
۴۹۱۰۵۰۰۰
شماره تلفن پذیرش